

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی- پژوهشی)، شماره شانزدهم- بهار و تابستان ۱۳۹۶

دکتر تورج زینی‌وند^۱ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، نویسنده مسئول)
سمیه صولتی^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران)

نشانه‌شناسی اجتماعی داستان کوتاه «القمیص المسروق» کنفانی با تکیه بر سازه‌های

گفتمانی هلیدی

چکیده

نشانه‌شناسی اجتماعی، رویکردی کاربردی در بررسی متون است که دغدغه اصلی آن، درک نشانه‌های اجتماعی و رفتارهای معنادار است. با توجه به اهمیت به‌کارگیری نظریات علمی در فهم بهتر متون، سازه‌های گفتمانی هلیدی (اندیشگانی، میان‌فردی و متنی) را ابزاری برای بررسی یکی از داستان‌های کوتاه کنفانی با عنوان «القمیص المسروق» قرار دادیم که از حیث شمول دو قطب مثبت و منفی، جدال بین خدمت به وطن و خیانت و گذر قهرمان داستان از تردید به یقین برجسته می‌نماید. بر این اساس، در حوزه اندیشگانی، چگونگی بازتاب واقعیت در داستان مذکور، در حوزه میان‌فردی، نحوه تعامل شخصیت‌ها و در سطح متنی شیوه سازماندهی و انسجام دو حوزه پیشین، با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که گزینش‌های زبانی در حوزه‌های مذکور به‌عنوان سازه‌های معنا ساز، چگونه در گفتمان‌شناسی داستان مذکور و کشف لایه‌های زیرین معنا عمل می‌کند؟ نتایج حاصل از بررسی جمله‌واره‌های این داستان نشان می‌دهد که در سطح اندیشگانی، چارچوب کنشگرانه متن در آغاز داستان با حضور پررنگ گفتمان «دیگری» همراه است که انسان فلسطینی را به حاشیه رانده و درگیر احساساتی ساخته است که وی را به سمت خیانت سوق می‌دهد، اما فهم حقیقت در پایان داستان از او کنشگری فعال می‌سازد که انتقام‌جویی از دشمن را در خود تقویت می‌کند. در سطح بین‌فردی، تعامل شخصیت‌های داستانی، روند گذر قهرمان داستان از تردید به یقین، در مواجهه با خیانت را به نمایش می‌گذارد. و اما در سطح متن، «ارجاع»، «حروف افزایشی» و «تکرار» به ترتیب در سطوح دستوری، پیوندی و واژگانی، بیشترین کارکرد را تداوم معنایی و انسجام‌بخشی متن به خود اختصاص داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی اجتماعی، هلیدی، داستان کوتاه القمیص المسروق، کنفانی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۵

1. t_zinivand56@yahoo.com

2. solatis10@yahoo.com

پست الکترونیکی:

۱- بیان مسأله

زبان، یک واقعیت و پدیده اجتماعی است که تصور جدایی آن از جامعه و روابط اجتماعی افراد، امکان پذیر نیست؛ زبان از باورها و ایدئولوژی‌های حاکم در جامعه تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر با ایجاد بستری برای تداوم روابط اجتماعی، انعکاس باورها و تصورات، نقش اساسی در بازتولید آن‌ها دارد. رابطه دوسویه زبان و نظام اجتماعی، توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است، چنانکه مبحث مشترک نظریه پردازان زبان‌شناسی نقش‌گرا، زبان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و گفتمان‌شناسی انتقادی، مبحث زبان به‌عنوان یک رفتار اجتماعی است که نباید جدا از ساختار اجتماعی در نظر گرفته شود. هلیدی، پیشگام و نظریه پرداز «دستور نظام مند نقش‌گرا» نیز با توجه به کارکرد اجتماعی زبان، برای نخستین بار، سخن از نشانه‌شناسی اجتماعی به میان می‌آورد و زبان را به مثابه نشانه‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرد که در آن معنا، با رمزگذاری واقعیات اجتماعی، بر اساس موقعیت‌های مختلف و گونه‌های کاربردی متناسب در نظام زبانی شکل می‌گیرد. وی نشانه‌شناسی اجتماعی را نقطه تلاقی نقش‌های زبانی و ساختار اجتماعی معرفی می‌کند، بدین صورت که معنا یک جنبه زبانی دارد که حاصل گزینش‌های نحوی و واژگانی است و جنبه‌ای اجتماعی دارد که شیوه‌های رفتاری گویندگان زبان که تحت تأثیر ساختار اجتماعی-فرهنگی جامعه است، آن را محقق می‌سازند. (احمد، ۲۰۰۱م: ۱۴۹) بر این اساس، فرانش‌های ذاتی نظام زبانی، سه سازه گفتمانی و معناساز تحلیل نشانه‌شناختی متن قلمداد می‌شوند که در بخش اندیشگانی زبان، بازتاب درک و دریافت متکلم از واقعیات و جهان بیرونی در قالب فرایندهای گذرایی هر بند بررسی می‌شود، در بخش دوم، هدف بررسی ارتباط بین اشخاص و نحوه تعامل اجتماعی است و در ساخت متنی، چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات، شیوه آرایش و انسجام دو سطح اندیشگانی و بینافردی، زمینه انتقال معنا را میسر می‌سازد.

با توجه به این پیش‌زمینه، روی آوردن به سازه‌های گفتمانی هلیدی برای تحلیل یک اثر در این پژوهش بدون دلیل نیست، هلیدی، یکی از بارزترین پیشگامان در عرصه رویکرد گفتمان-کاوی کارکردگرا است، که بر کارکرد اجتماعی زبان تأکید می‌کند، مطالعات وی مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان بزرگ تحلیل گفتمان انتقادی و نشانه‌شناسان اجتماعی قرار گرفته است

و سازه‌های گفتمانی وی منبعی سودمند برای گفتمان‌شناسی و نشانه‌شناسی اجتماعی در حوزه متون نوشتاری و غیرنوشتاری به شمار می‌آید که در آن ارتباط میان ساختارهای زبان‌شناختی با فرایندهای اجتماعی هدف اصلی پژوهش است، چراکه به‌طور همزمان شیوه‌های بازتاب واقعیت در متن، کنش‌های متقابل افراد و سازمان‌بندی یا شیوه‌هایی آرایش‌های کلامی برای ادای مفهوم و تداوم ارتباطات میان‌فردی را مورد توجه قرار می‌دهد. کاربست رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی در پژوهش حاضر بدین صورت است که با استفاده از سازه‌های معنا‌ساز گفتمانی و به تعبیری سه فرانقش ذاتی زبان، به بررسی واقعیت‌های اجتماعی رمزگذاری شده در متن یکی از داستان‌های کوتاه غسان کنفانی^۱ با عنوان «القمیص المسروق» پرداخته می‌شود. شاخصه اصلی این داستان که سبب انتخاب آن از بین دیگر داستان‌های کنفانی گشته، قطب‌بندی شخصیت‌های این داستان و رویارویی قطب مثبت (عاشق وطن) و منفی (خائن) در برابر هم است که آغاز آن با ضعف و تردید در گفتار قطب مثبت پیش می‌رود، اما در پایان، ایمان درونی و کشف حقیقت، به یاری قهرمان داستان می‌آید تا با غلبه بر شک و تردید، در جهت از میان برداشتن قطب منفی و قتل شخص خائن گام بردارد. بنابراین، این پژوهش بر آن است تا نشان دهد که نویسنده چگونه با استناد بر ابزارهای زبانی و انتخاب صحیح فرایندهای فعلی، موضع هر یک از این دو قطب مخالف را نسبت به فقر و محرومیت در یک اردوگاه فلسطینی ترسیم کرده است، دیگر اینکه نمایندگان این دو قطب در ارتباطات بین‌فردی از چه میزان قطعیت در گفتار و باورهای خویش برخوردارند و درنهایت چینی‌ش دقیق

۱. غسان کنفانی، مبارز و شهید فلسطینی، سال ۱۹۳۶ میلادی در عکا در خانواده‌ای نسبتاً مرفه متولد شد. سال ۱۹۴۸م، پس از سقوط عکا توسط رژیم صهیونیستی در دوازده سالگی به همراه خانواده‌اش ناگزیر وطن را به سمت جنوب لبنان و سپس دمشق ترک کرد، جایی که دیگر از رفاه و وضعیت معیشتی سابق خانواده خبری نبود و غسان باید برای تامین مخارج زندگی کار کند و شبانه تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را ادامه دهد. (یعقوب، ۲۰۱۱م: ۱۷) وی پس از آن به دانشکده ادبیات دمشق پیوست اما پس از سه سال تحصیل به علت فعالیت‌های سیاسی اخراج شد، لذا سوریه را به قصد کویت ترک کرد (عباس، ۱۹۸۲م: ۱۱۵). کنفانی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰م تا ۱۹۷۲م یعنی پیش از شهادتش، در چندین روزنامه مشهور به فعالیت‌های مبارزه‌طلبانه‌اش ادامه داد و در این مدت آثار ادبی درخشانی نگاشت. تا اینکه در سال ۱۹۷۲م توسط صهیونیست‌ها در بیروت به شهادت رسید. از او آثار و مؤلفاتی بازمانده از جمله: مجموعه داستان‌های کوتاه ارض البرتقال الحزینة، عالم لیس لنا، القمیص المسروق، الشیء الآخر. و رمان‌های رجال فی الشمس، ام سعد، عائذ الی حیفا و...

نشانه‌ها و انتخاب‌های زبانی، چگونه اثری منسجم خلق کرده و دریافت پیام را برای مخاطب آسان و ممکن ساخته است.

۱-۱- پیشینه بحث

در رابطه با نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی و کاریست آن در تحلیل متون، در ایران چند پژوهش صورت گرفته است که به بررسی فیلم‌نامه و ادبیات داستانی فارسی بر اساس رویکرد مورد نظر پرداخته‌اند، از جمله:

-حسینی و همکاران (۱۳۹۵ش) در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی اجتماعی فیلم‌نامه آژانس شیشه‌ای»، سطح اندیشگانی هلیدی را مدنظر قرار داده‌اند و با بررسی انواع فرایندهای فعلی فیلم‌نامه، به تحلیل کنش‌های شخصیت‌های این فیلم پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که فضای دو قطبی جامعه تأثیر بارزی بر ذهن و قلم نویسنده داشته و سبب گشته است که دو قطب متضاد این داستان نیز در گفتار از فرایندهای فعلی متفاوتی بهره گیرند؛ قطب مثبت برای برجسته‌سازی نکات مثبت خود از فرایندهای مادی استفاده می‌کند و قطب منفی که در پی برجسته‌سازی نکات منفی دیگری است، از بین انتخاب‌های ممکن، فرایندهای رابطه‌ای را برای توصیف نکات منفی دیگری برگزیده است.

-نیکوبخت و همکاران (۱۳۹۱ش) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های سووشون و عادت می‌کنیم»، به تحلیل آثار مذکور در سطح نحوی-اندیشگانی پرداخته‌اند؛ یافته‌های این نویسندگان نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن در این داستان، در گفتار خود به شیوه‌های مختلف معنایی، اندیشگانی و نحوی سعی در بازنمود هویت خود و کمرنگ‌سازی هویت مردانه دارند.

بحث و بررسی درباره نظریه «نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی» در کشورهای عربی و کارکرد آن در تحلیل گفتمانی متون، اگرچه بسیار اندک و انگشت‌شمار است، اما احمد (۲۰۰۱م) در کتابی تحت عنوان «علم اللغة النظامی مدخل الی النظریة اللغویة عند هالیدای» به تفصیل به بررسی دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و گذر از آن به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی پرداخته است. عماش (۲۰۱۱م) نیز در مقاله‌ای با عنوان «جهود هالیدای فی الاتجاه الوظيفی» به بررسی فرانش‌های زبانی و هم‌سو بودن آن با بافت موقعیتی متن پرداخته است. باین‌وجود پژوهش-

های بسیاری در کشورهای عربی صورت گرفته است که معرفی یا بررسی آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد. در مورد ادبیات داستانی کنفانی - تا آنجا که بررسی شد - پژوهشی که رویکردی مشابه این مقاله (به زبان فارسی) را در پیش گرفته باشد، یافت نشد و پژوهش‌های نگاشته شده درباره ادبیات داستانی ایشان، غالباً به بررسی محتوایی یا ساختار روایی بسنده کرده‌اند که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

-صاعدی (۱۳۹۲) در مقاله «کاربست امپرسیونیسم در رمان «ما تبقی لکم» اثر غسان کنفانی» به بررسی رمان «ما تبقی لکم» غسان کنفانی بر اساس نظریه سوزان فرگسن می‌پردازد و جنبه‌های امپرسیونیستی این رمان، یعنی برداشت‌های آنی و لحظه‌ای شخصیت‌های داستانی یا نویسنده از دنیای واقعیت را برجسته و به تصویر می‌کشد.

- بصیری و فلاح (۱۳۹۳) در مقاله «مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی»، به شیوه‌ای تحلیلی، اصول و مبانی نظری ادبیات مقاومت را در سه محور زندگی غسان کنفانی، تکامل فکری و آثار انتقادی و داستانی‌اش بررسی کرده است.

- میرزایی و مرادی (۱۳۹۴) در «تحلیل ساختاری مکان روایی در ادب پایداری: بررسی موردی رمان مردان آفتاب و باقیمانده، از غسان کنفانی»، جایگاه ویژه مکان روایی را در رمان - های رجال فی الشمس و ما تبقی لکم مورد تحلیل قرار می‌دهد و چندین اثر دیگر که مرتبط با این پژوهش نیست. با این پیش‌زمینه، نیاز به پژوهش جدید با استناد به رهیافت نشانه‌شناسی اجتماعی مایکل هلیدی که در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، در راستای تحلیل گفتمانی ادبیات داستانی حوزه ادبیات عربی مشهود است.

۱-۲- نشانه‌شناسی اجتماعی

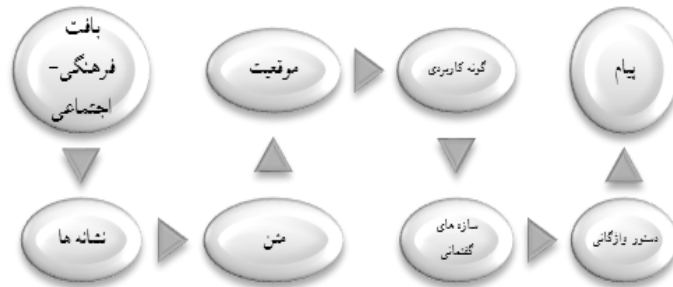
اصطلاح «نشانه‌شناسی»، مطالعه عام نظام‌های نشانه‌ای و به تعبیری مطالعه معنا در عام‌ترین مفهوم است و «اجتماعی» بودن آن، معادل واژه فرهنگ است، لذا نشانه‌شناسی اجتماعی مطالعه اجتماع یا فرهنگ همچون نظامی از معانی است که ارتباطی دوسویه با زبان دارد؛ فرهنگ اجتماعی زبان را تولید می‌کند و زبان با ورود به گستره نظام نشانه‌ها و نظام ایدئولوژیکی جامعه در جهت بازتولید فرهنگ و نظام اجتماعی قدم می‌نهد. (احمد، ۲۰۰۱: ۵۱)، هلیدی بر این اساس پایه‌های نظریه زبان به مثابه نشانه‌شناسی اجتماعی را بنا می‌نهد و عناصر اصلی

نشانه‌شناسی اجتماعی زبان را بافت فرهنگی - اجتماعی، رمزگان، متن، موقعیت، گونه کاربردی و نظام زبانی زبان یا سازه‌های گفتمانی معرفی می‌کند (هلیدی، ۱۹۷۸م: ۱۱۱).

در بین این عناصر، مهم‌ترین مؤلفه‌ای که زبان را متأثر می‌کند، بافت اجتماعی-فرهنگی جامعه است که انواع رمزگان اجتماعی (انتخاب‌های معنایی متکلم) را در خود جای می‌دهد و متن، به‌عنوان مجرای انتقال فرهنگ، بازتاب‌دهندهٔ تداوم نظام اجتماعی و تغییراتی است که در این نظام به‌وقوع می‌پیوندد؛ «در دیدگاه نشانه‌شناختی اجتماعی، متن به‌مثابهٔ واحدی معنایی تلقی می‌شود که فقط از جمله‌ها تشکیل نشده است، بلکه در قالب جمله‌های زبان رمزگذاری می‌شود.» (همان: ۱۳۶)

هر متن در بافت موقعیتی خاصی به کار می‌رود و زبان بسته به موقعیت‌های گوناگون، به اشکال متفاوتی به کار می‌رود که در اصطلاح «گونه کاربردی» نامیده می‌شود، به بیانی ساده‌تر، در موقعیت‌های مختلف نمی‌توان انتخاب زبانی یکسان داشت. و اما منظور از بافت موقعیتی در نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی نیز، نیازمند توضیح بیشتری است، موقعیت در این نظریه متشکل از سه مؤلفه «گستره، منش و شیوه» است که هر یک از آن‌ها، توسط یکی از نقش‌های معنایی - فرانش اندیشگانی، بینافردی، متنی - ارائه می‌شوند که نظام معنایی زبان را شکل می‌دهند (احمد، ۲۰۰۱م: ۱۵۶-۱۵۸) و هر یک به نسبتی یکسان به معنای کل پیام کمک می‌کنند. گستره به ماهیت یک فعالیت اجتماعی، نوع کنش‌های صورت گرفته توسط افراد و اهداف آن‌ها گفته می‌شود و از این‌رو با فرانش اندیشگانی در ارتباط است. منش سخن، به روابط معنادار میان مشارکان می‌پردازد و از این‌رو با فرانش بینافردی در ارتباط است. شیوه سخن به چگونگی سازمان‌بندی پیام و ارائه آن، یا آنچه مشارکان از زبان انتظار دارند که در آن موقعیت برایشان انجام دهد، اشاره دارد (بلحوت، ۲۰۱۴م: ۱۲۷) و با فرانش متنی مرتبط است.

«هرکدام از این فرانش‌ها از رهگذر یک دستور واژگانی فعلیت می‌یابند، اندیشگانی از رهگذر ساختار گذرایی، بینافردی از رهگذر ساختار وجه، فرانش متنی از رهگذر ساختار آغازگری و یک عامل غیرساختاری به نام انسجام» (احمد، ۲۰۰۱م: ۱۶۴). رابطه‌های یاد شده بین عناصر نشانه‌شناسی اجتماعی را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد:



با ارائه این پیش‌زمینه از رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی هلیدی در بررسی متون، باید گفت در ادبیات داستانی، نویسنده معنا را در قالب نشانه‌های زبانی به ترتیب در سطوح اندیشگانی، بینافردی و متنی رمزگذاری می‌کند و سپس با انتخاب‌های زبانی، دریچه‌ای به سوی ترسیم حقیقت و بیان احساسات می‌گشاید؛ گزینش هر یک از این سطوح، نمای خاصی از یک تجربه ارائه می‌دهد که بسط بیشتر آن را در ذیل تحلیل داستان مورد بررسی، ارائه می‌دهیم.

۱-۳- خلاصه داستان کوتاه «القمیص المسروق»

داستان کوتاه «القمیص المسروق» روایت زندگی یک آواره فلسطینی در یکی از شب‌های سرد و بارانی زمستان است، شبی سخت و طولانی که با کند چاه و آبراه‌ای برای دور کردن آب باران از ستون‌های چادر آغاز می‌شود و زندگی سخت در سایه فقر و بیکاری، نگاه‌های همسر و فرزندی را که در حسرت پیرهنی تازه است، از ذهن خسته ابوعبد قهرمان داستان می‌گذراند، تا آنجا که وسوسه دزدی از انبار آرد آژانس به ذهنش خطور می‌کند و حضور یکباره ابوسمیر، آن را تقویت می‌کند. ابوسمیر، فردی که در میان اهالی اردوگاه منفور است، برای رسیدن به رفاه، خیانت به وطن و پیوستن به دشمن را برمی‌گزیند و ابوعبد که در جدال خیانت و عشق و خدمت به وطن حیران مانده، پس از کشف راز تأخیر در توزیع سهمیه غذایی آوارگان که گرسنگی اهالی اردوگاه را به همراه دارد، ابوسمیر را به قتل می‌رساند تا با از میان برداشتن یکی از سارقان، حداقل برای یک ماه مانع تأخیر در توزیع سهمیه غذایی آوارگان اردوگاه‌نشین شود.

۲- پردازش تحلیلی موضوع

۲-۳-۱- گزینش اندیشگانی و بازنمود تجربه انسانی:

گنش‌ها، اندیشه‌ها و دریافت‌ها بخش عمده‌ای از تجربیات روزمره ما را در زندگی تشکیل می‌دهد؛ یک نقش مهم زبان این است که این تجربه‌های پراکنده را در قالب نشانه‌های زبانی مقوله‌بندی می‌کند؛ هلیدی در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، این نقش را بازنمودی یا اندیشگانی می‌نامد (فاولر، ۲۰۱۲م: ۶۳-۶۴). در مطالعه این فرآینش، نکته اساسی این است که مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و گزینش‌های زبانی پیش روی نگارنده هست و هر آنچه که به رشته تحریر می‌آید، امکان این را داشته که به صورت دیگری بیان شود؛ این تعبیر نشانه‌شناختی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که مناسب یا نامناسب بودن گزینش‌های زبان را در رابطه با موقعیتی که در آن به کار رفته‌اند، تشخیص دهد (احمد، ۱۹۸۹م: ۸۹) انتخاب بین اینکه چگونه شرکت-کنندگان یک رویداد نمایش داده شوند و خود آن رویداد چگونه بازنمود شود در فعل اصلی جمله منعکس می‌گردد، لذا در این جستار برای فهم بهتر هر یک از این مفاهیم بر روی گزینش‌های راوی و تمرکز وی بر نظام‌گذاری زبان با استفاده از فرایندهای فعلی تأکید می‌کنیم. در هر عملی سه مؤلفه قابل تغییر وجود دارد: ۱- خود فرایند که توسط گروه فعلی عینیت می‌یابد و به سه فرایند اصلی (مادی، ذهنی و رابطه‌ای) و سه فرایند فرعی (بیانی، وجودی و رفتاری) قابل تقسیم است.

عنوان هر یک از این فرایندها، مبین نوع فعل‌هایی است که در بر می‌گیرند، بدین صورت که فرایند مادی شامل همه فعل‌هایی است که وقوع یک حادثه یا گنشی را نشان می‌دهد. فرایند ذهنی، شامل افعالی در سه حوزه احساسات، شناخت و ادراکات انسانی هستند و فرایند رابطه-ای دارا بودن شاخصه‌ای خاص و تغییر و تحول را شامل می‌شود. و اما در مورد سه فرایند فرعی، باید اذعان داشت که تشخیص هر یک از آنان در بند، واضح‌تر از سه فرایند اصلی است، زیرا در ارتباط با سه حوزه رفتار، کلام و وجود مطلق قرار دارند. (هلیدی، ۱۹۹۴م: ۱۰۲)

۲- شرکت‌کنندگان فرایندهای فوق که به ترتیب کنشگر، دریافت‌گر-پدیده، رفتارگر، شاخص-حامل، شناسا-شناخته، گوینده-شنونده و موجود نامیده می‌شوند. ۳-عناصر حاشیه‌ای

که عبارتند از گره و دامنه زمانی- مکانی، چگونگی و سبب که موقعیت‌های مربوط به آن فرایند به‌شمار می‌آیند. (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۰-۱۰۲)

برای بررسی ساختار اندیشگانی داستان کوتاه «القمیص المسروق» و تعیین سبک گزینشی نویسنده در به اختیار گرفتن فرایندهای فعلی، تمام جمله‌واره‌های متن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند، به غیر از مواردی که کارکرد ثانویه معنا، آن‌ها را از شکل طبیعی نظام گذرایی خارج کرده است و به ساخت بینافردی موكول می‌شود. این داستان از ۱۴۵ جمله‌واره تشکیل شده که در قالب جدول، شمار فرایندهای مختلف به کار رفته در متن را مشخص و جملاتی را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم که روشنگر ایدئولوژی پنهان متن است:

ان هذا المطر لن ينتهي اللية، هذا يعني انه لن ينم، بل سيظل منكباً على رفشه	حامل	شاخص/رابطه‌ای گره مکانی	دلیل	رفتارگر	فرایند رفتاری	رابطه‌ای	شاخص‌بازار
يحفر طريقاً تجر المياه الموحلة بعيداً عن اوتاد الخيمة (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۳)	فرایند مادی	هدف	مقصود				

«این باران امشب بند نخواهد آمد، این یعنی، او امشب نخواهد خوابید بلکه مدام مشغول/غرق در بیلش است، آبراهه‌ای حفر می‌کند که آب‌های گل‌آلود از ستون‌های چادر دور شود.»

راوی، داستان را با فرایند رابطه‌ای و توصیف شبی سرد و بارانی در یکی از اردوگاه‌های فلسطینی نشین آغاز می‌کند؛ حاصل این شب بارانی برای شخصیت اول این داستان بیداری شبانه و عذاب خواهد بود، چراکه باید برای دور کردن آب از ستون‌های چادر آبراهه‌ای حفر کند. این عناصر حاشیه‌ای که چرایی، چگونگی، زمان و مکان فرایند را مشخص می‌سازند در سراسر داستان حضور خود را بر متن تحمیل می‌کنند تا نشانگر زندگی سخت ابو عبد قهرمان داستان در غربت باشند و زمینه‌ارائه کنش‌های بعدی ابو عبد را فراهم آورد و به مخاطب بنمایاند:

کم يود ينتهي هذا الخندق، فيدخل الخيمة، و يدس كفيه الباردين في النار (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۳)

کیفیت ذهنی پدیده مادی هدف مادی هدف گره مکانی

«چقدر دوست داشت که این چاه (کندن چاه) پایان یابد و وارد چادر شود، و دستان سردش را در آتش فرو برد.»

برجسته‌سازی عنصر پیرامونی «کم: چقدر» راوی را وارد ذهن حسگر/قهرمانی می‌کند که اسم و نشانی از او نیست. تمنای پایان یافتن هدف (کندن چاه)، رفتن به خانه و فرو بردن دست‌ها تا حد سوختن، نتیجه وضعیت پایدار و نامساعد این آواره فلسطینی است که گویی راه خلاصی از آن نمی‌یابد؛ لذا رفته رفته و سوسه دزدی از انبار سهمیه غذایی آوارگان در ذهن او نقش می‌بندد:

نصبقامته بهدوء ولاهت، ثم ما لبث ان عاد، فاتكأ على الرفش المكسور ...
 رفتاری کیفیت رفتاری گره زمانی مادی رفتاری ابزار
يحدق بالخيمة الداكنة مستشعرا فلقا عظيما و يسأل نفسه: و ماذا لو سرت...
 (همان: ۱۴)

رفتاری گره مکانی ذهنی پدیده بیانی مخاطب موضوع/گفته
 «قامتش را به آرامی راست کرد و به نفس نفس افتاد، سپس طولی نکشید که برگشت و به بیل شکسته تکیه داد... به چادر تیره خیره می‌شود درحالی‌که نگرانی بزرگی را حس می‌کند و از خودش می‌پرسد: چه می‌شود اگر دزدی می‌کردم...»

در تمام این جمله‌واره‌ها نیز، به ترتیب رفتارگر، کنشگر، دریافت‌گر و گوینده حذف شده‌اند؛ از آنجاکه در زبان عربی، ضمیر متصل و مستتر در فعل بر فاعل ظاهری دلالت دارند و به کنشگر ارجاع داده می‌شوند، ضمائر متصل و مستتر در جمله‌واره‌های مذکور نیز به «ابوعبد» در بندهای نخست داستان ارجاع داده می‌شود و به این صورت تشخیص فاعل متن برای خواننده سخت نیست، اگرچه به علت حذف نام «ابوعبد» و عدم جایگزینی ضمیر منفصل که قدرتی بیشتری برای القای مفهوم فاعلیت کنشگر دارد، وجود ابوعبد بسیار کمرنگ شده است. راوی با کمرنگ‌سازی حضور ابوعبد کنش‌ها، رفتار، شاخصه و افکار و عواطف وی را نیز، ناچیز و کمرنگ ساخته است، زیرا در جهان جایی برای زندگی بی‌دغدغه انسان فلسطینی نیست و او در شرایط کنونی هیچ‌یک از ویژگی‌های یک انسان آزاد، مدرک و مختار را ندارد، لذا با خود می‌گوید «چه می‌شد اگر دزدی می‌کردم». گزینش این جمله‌واره از بین انتخاب‌های موجود در

شبکه نظام‌مند زبان، روشن‌گر شرایط سخت ذهنی و شک و تردید نسبت به درستی این تصمیم است و راوی سعی در انتقال بهتر آن به مخاطب مفروض خویش دارد، در غیر این صورت انتخاب‌های دیگری نیز وجود داشت، برای مثال: «می‌توانم دزدی کنم»، «اگر دزدی کنم هیچ اتفاقی نمی‌افتد»، «دزدی تنها راه خروج من از این وضعیت است» و چندین شکل دیگر که باز نمود خطوط فکر دزدی در ذهن ابو عبد است.

هنوز دقائقی از وسوسه فکر دزدی نگذشته که با ابوسمیر، فلسطینی خائنی که منفور اهالی اردوگاه است، روبه‌رو می‌شود و در روند سخن با او به راز تأخیر ده روزه در توزیع آرد ماهانه آوارگان پی می‌برد:

وشم رائحه التبغ من فم ابوسمیر وهو یهمس و قد فتح عیونه علی وسعها: هناک

ذهنی پدیده عناصر پیرامونی رفتارگر رفتاری رفتاری کیفیت محیط

اکیاس طحین تمشی فی اللیل و تذهب الی هناک... فلا تذع الخبر لاحد... (همان: ۱۶)

موجود/ کنشگر مادی گره زمانی مادی گره مکانی مادی هدف بهره‌ور

«بوی تنباکو را از دهان ابوسمیر شنید درحالی‌که بچ‌بچ می‌کرد و چشمانش را تا جایی که می‌توانست باز کرده بود: کیسه‌های آردی آنجا هستند که در شب راه می‌روند و به آنجا می‌روند... این خبر را برای کسی فاش نکن»

ابوسمیر در این بند با عینیت‌بخشی به کیسه‌های آرد، در راستای شخصیت‌زدایی کنشگران اجتماعی حقیقی عمل می‌کند تا بدین صورت فرایند خارج کردن کیسه‌های آرد از مخازن و دزدیدن

آنها که توسط وی، نگهبان و درنهایت کارمند آمریکایی صورت می‌گیرد، بر ابو عبد پنهان بماند.

ابو عبد از راه رفتن شبانه کیسه‌های آرد حیران مانده است بر فهم حقیقت اصرار می‌ورزد و ابوسمیر برای همراه ساختن او با خود، از بین انتخاب‌های زبانی به گزینش جمله‌واره‌هایی دست می‌زند تا تصویر روشنی از ماجرا (دزدی)، کنشگران ماجرا (ابوسمیر، نگهبان و کارمند آمریکایی)، شاخصه‌ها و روند خروج کیسه‌ها از انبار تا فروش و گرفتن دستمزد ارائه دهد:

نخرج اکیاس الطحین من المخزن و نذهب بها هناک، ان الحارس سیمهد لنا
کل شیء کما یفعل دائما، ان الذی سیتولی

مادی مادی هدف گره مکانی مادی گره مکانی کنشگر مادی بهره‌ور هدف سنجشی
مادی دامنه زمانی شناخته

لیس انا، و لانت، انه الموظف الأمريكي الاشقر فی الوکاله، لا تعجب، کل شیء
یصبح جائزا بعد الاتفاق

رابطه‌ای شناسا شناسا شناسا گره مکانی ذهنی حامل رابطه‌ای
شاخص گره زمانی

الامریکی یبيع، وانا اقبض، وانت تقبض.. وکله بالاتفاق (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۷)

کنشگر مادی کنشگر مادی کنشگر مادی حامل شاخص

«کیسه‌های آرد را از انبار خارج می‌کنیم و به آنجا می‌بریم، نگهبان همه شرایط را برای ما
مهیا می‌کند همان‌طور که همیشه این کار را انجام می‌دهد، کسی که فروش آردها را به عهده
خواهد گرفت من نیستم، تو هم نیستی، او کارمند آمریکایی مو بور در آژانس است، تعجب
نکن، همه چیز پس از توافق آماده می‌شود، آمریکایی می‌فروشد و من می‌گیرم، تو می‌گیری و
همه چیز طبق توافق است.»

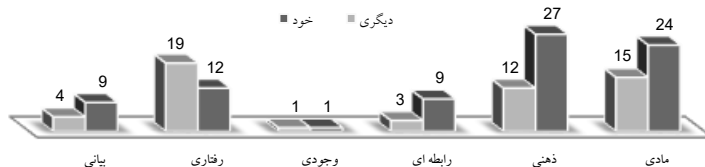
در این جمله‌واره‌ها، ابوسمیر و کارمند آمریکایی همگی کنشگرانی هستند که روند دزدیدن
کیسه‌های آرد توسط آنان صورت می‌گیرد، بنابراین غالب فرایندها، مادی و از نوع کنش
هستند، درنهایت هر یک از این کنشگران سهم خود را از کارمند آمریکایی می‌گیرد که یک
معنای ضمنی را با خود حمل می‌کنند، کنش‌های کارمند آمریکایی از موضع قدرت و کنش‌های
ابوسمیر و هم‌دستانش ناشی از جایگاه فرودستی آنان است. ابوعبد پس از فهم حقیقت در
مدت زمان کوتاهی واقعیت‌های متعددی را از ذهن خویش می‌گذراند از فقر و تنگدستی،
بیکاری، نگاه‌های مضطرب همسر، عبدالرحمن که در حسرت پیرهنی نو مانده، و تمام شب-
های بارانی که مجبور خواهد بود، بیرون از خانه بماند و درنهایت کشف راز تأخیر در توزیع
آرد، خیانت ابوسمیر و خنده‌های کارمند آمریکایی هنگام تحویل گرفتن کیسه‌های آرد؛ و در
این بحبوحه ابوعبد ماندن در کنار اهالی را به خیانت ترجیح می‌دهد و با پایان دادن به زندگی
ابوسمیر، اجازه نمی‌دهد، توزیع آرد به تأخیر بیفتد:

لم یدر کیف رفع الرفش الی مافوق رأسه و کیف هوی به بعنف رهیب علی
 رأس ابی سمیر.. ولم یدر کیف جرته زوجه
 ذهنی کیفیت مادی ابزار هدف کیفیت مادی کیفیت هدف
 ذهنی کیفی مادی کنشگر

بعیدا عن جسد ابی سمیر، وهو یصیح فی وجهها: ان الطحین لن یتأجل توزیعہ هذا
 الشهر (همان: ۱۹)

دامنه مکانی گوینده بیانی گره مکانی گفته گره زمانی
 «ندانست چگونه بیل را بالای سر ابوسمیر بلند کرد و چگونه با شدت آن را بر سر ابوسمیر فرود آورد.. و ندانست زنش چگونه از جسد ابوسمیر دور کرد درحالی که ابوعبد بر صورت زنش فریاد می-کشید که این ماه توزیع آرد به تأخیر نخواهد افتاد.»
 از آنجاکه بسامد کارکرد یک ویژگی خاص زبانی، تعیین کننده سبک هر متنی است، انواع فرایندهای فعلی-گذرای این داستان در جمله‌واره‌های ابوعبد (خود) و ابوسمیر (دیگری) مورد شمارش آماری قرار گرفت:

بسامد کاربرد انواع فرایندهای فعلی در گفتمان خود و دیگری



با ارائه روش آماری و شمارش جمله‌واره‌های داستان مشخص می‌شود که متن چارچوبی کنشگرانه دارد؛ اما با نگاهی به تحلیل جمله‌واره‌ها متوجه می‌شویم که راهبرد گفتمانی غسان کنفانی، علی‌رغم تلاش‌های ابوعبد، راهبرد حذف کنشگر است. بر طبق آمار ما با ۴۹ بار تکرار حذف کنشگر (ابوعبد) مواجهیم، اما حذف کنشگر برای شخصیت ابوسمیر با بسامد کمتری صورت گرفته است، بنابراین حذف ابوعبد با وجود فعالیت‌ها و کنش‌هایی که در طول داستان دارد، معنادار است. این حذف از منظر گفتمانی نشانگر حذف انسان فلسطینی، وابسته کردن او به نانی بخور و نمیر، نادیده گرفتن و بی‌ثمر بودن تلاش‌های او در یک اردوگاه فقیرنشین است؛ اما در پایان داستان شاهد حضور پررنگ‌تری از ابوعبد به عنوان مدرک، گوینده و کنشگر

هستیم که علی‌رغم قرار گرفتن در وضعیتی بغرنج اقدام به قتل ابو سمیر می‌کند و حضور خود را به‌عنوان کنشگری فعال مسجل می‌کند. گویی تنها حس انتقام‌جویی، مبارزه‌طلبی و زنده‌نگه-داشتن این ارزش‌های مقاومتی است که از ابو عبد کنشگری مطابق خواسته‌ غسان کنفانی می-سازد.

۲-۳-۲- کارکرد زبان در بازنمود روابط بینافردی

«ارتباط متن با بافت موقعیتی، به‌واسطه کارکرد بینافردی زبان محقق می‌شود» (فاولر، ۲۰۱۲م: ۱۹۱)؛ این کارکرد بیان‌گر چگونگی تعامل با دیگران و تثبیت و تنظیم روابطی اجتماعی است که بنا به مقاصدی همچون تأثیرگذاری بر مخاطب و القای دیدگاه‌های خود در ارتباط زبانی برقرار می‌شود. (بوشحدان، ۱۹۹۶م: ۱۳۷) در این ساخت فاصله اجتماعی و وجهیت نقش عمده‌ای در ایجاد رابطه خاص میان نویسنده، متن و خواننده دارد.

۲-۳-۲-۱- وجهیت

وجهیت در نظریه هلیدی، جهت‌گیری و قضاوت گوینده نسبت به گفته‌ خویش است که درجات مختلفی از تردید، یقین، احتمال، الزام و... را شامل می‌شود (فارکلوف، ۲۰۰۹م: ۳۰۶). این اصطلاح در قالب این مفهوم قابل بررسی است که آنچه میان دو طرف رد و بدل می‌شود یا اطلاعات است یا خدمات، به این صورت که در رابطه میان گوینده و شنونده یا اطلاعاتی در قالب وجه خبری ارائه می‌شود، یا اینکه در قالب وجه پرسشی تقاضا و درخواست گرفتن اطلاعاتی می‌شود، و یا در نهایت خدماتی در قالب وجه امری دریافت می‌شود (احمد، ۲۰۱۱م: ۶۶).

بر اساس آنچه تاکنون مطرح شد به بررسی وجهیت در داستان کوتاه القمیص المسروق می‌پردازیم. گفتمان داستان با شیوه روایت‌پردازی سوم شخص یا راوی دانای کل مفسر و استفاده از ساختار گفتمانی محاوره‌ای بین دو شخصیت اصلی داستان، ابو عبد و ابوسمیر در جریان است که با بیانی ساده تا پایان با جوهری متغیر روایت می‌شود؛ در پس‌زمینه هر یک از شخصیت‌ها، نوع خاصی از وجه‌نمایی برجسته شده است که مانع یکنواختی و رکود متن می-شود:

-رفع رأسه الى السماء المظلمة وهو يقاوم شتيمه كفر صغيرة اوشكت ان تنزلق عن لسانه... ان هذا المطر لن ينتهي الليلة... هذا يعني انه لن ينم بل سيظل منكبا على رفشه، يحفر طريقا تجر المياه الموحلة عم اوتاد الخيمة... (كنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۳)

«سرش را به سوی آسمان تاریک بلند کرد، درحالی که در برابر زشتی کفری کوچک که نزدیک بود به زبان بیاورد، مقاومت می کرد... این باران امشب بند نخواهد آمد... این یعنی او امشب نخواهد خوابید بلکه مدام روی بیلش منکبا، آبراهه‌ای حفر می کند که آب‌های گل‌آلود از ستون‌های چادر دور شود.»

استفاده از وجه خبری نشان از قطعیت کلام نزد راوی دانای کل دارد و از آنجاکه روند داستان و هر آنچه که اتفاق افتاده، بخشی از تجربه حقیقی هزاران فلسطینی آواره است، کارکرد «لن»، تأکید بر واژه «هرگز» و قطعی بودن گزاره‌هایی که به زبان می‌آورند، طبیعی می‌نماید؛ به تعبیر نورمن فرکلاف «عمومیت صورت‌های وجهی مطلق، از وجود دیدگاهی شفاف نسبت به جهان حکایت می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹ش: ۱۹۸)

وجه پرسشی، شیوه ارتباطی دیگری بین شخصیت‌های داستانی است که گاه در معنای حقیقی به قصد گرفتن اطلاعات از مخاطب پرسیده می‌شود:

هل تریدنی ان اسرق لأجل مشاكل عبدالرحمن؟ (كنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۴) / منذ متی و انت تتعامل مع هذا الحارس و ذلك الموظف؟ (همان: ۱۸)

«از من می‌خواهی که به خاطر مشکلات عبدالرحمن دزدی کنم؟ / از چه زمانی با این نگهبان و آن کارمند کار می‌کنی؟»

به‌کارگیری متناوب وجه پرسشی در بین جملات خبری، مهارت نویسنده در انتخاب وجوه بین‌شخصی را به نمایش می‌گذارد که مانع زمامداری مطلق راوی، رکود و ایستایی متن می‌شود و خواننده را از خوانش یکنواخت متن و گزارش صرف واقعیت‌ها می‌رهاند، با این حال ارزش هنری این وجه در کلام زمانی بیشتر می‌شود که با وجه التزامی به کار رود و هدفی غیر از گرفتن اطلاعات را در خود جای داده باشد:

لماذا لا تذهب لتنام و تترکني وحدي؟ (همان: ۱۵)

«چرا نمی‌روی بخوابی و تنها می‌گذاری؟»

در این بند، هدف ابوعبد از پرسش، درخواست اطلاعات از ابوسمیر نیست، بلکه نوعی «خواست» با درجه الزام پایین است که نشان می‌دهد حضور ابوسمیر برای ابوعبد سخت و غیر قابل تحمل است.

از دیدگاه نشانه‌شناختی همراهی وجه پرسشی با یکی از عوامل التزامی ساز باید، شاید، کاش، اگر، مبدا و برخی افعال از قبیل خواستن و توانستن، ارزشی هنری و زیبایی‌شناختی به وجه می‌بخشد (وحیدیان، ۱۳۸۳ش: ۵۴)، که می‌توان گفت معادل مبحث معانی ثانویه جملات انشایی است؛ نمونه‌هایی از این کارکرد هنری در این داستان، در همنشینی «ماذا و لو» دیده می‌شود:

فماذا يضر الناس لو انه سرق كيس الطحين...كيسين ... عشرة؟ و ماذا لو باع شيئا من هذا الطحين الى واحد من اولئك يتمتعون بقدرة عظيمة على استنشاق روائح مسروقات و بقدرة اعظم في المساومة على ثمنها؟ (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۴)

«چه ضرری به مردم می‌رسد اگر او یک کیسه...دو کیسه...ده کیسه آرد بدزدد؟ و چه می‌شود اگر مقداری از این آرد را به یکی از همان کسانی که قدرت زیادی در استنشاق رایحه اموال دزدی دارند و قدرت بیشتری در چانه‌زنی بر سر قیمت آن دارند، بفروشد؟»

نویسنده در این بندها، با کاربست «ماذا و لو» و متردد نشان دادن قهرمان در این داستان قصد دارد، گذر از یک بحران را به نمایش بگذارد تا عواطف انسانی و کنش‌ها و واکنش‌های او را در ساختار اجتماعی بسیار طبیعی بنمایاند؛ با این تعبیر که فقر و محرومیت می‌تواند از انسانی که عاشق وطن است، فردی بسازد که وسوسه دزدی و خیانت امانش نمی‌دهد:

وشعر ابوالعبد ان القضية اشد تعقيدا من سرقة كيس او كيسين... لکنه فی الوقت ذاته راقه ان يعود یوما الی خیمته و فی یده قمیص جدید لعبدالرحمن، و اغراض صغیره بام العبد بعد هذا الحرمان الطویل / کم ستکون ابتساماتهما جمیلتین ان ابتسامه عبدالرحمن لوحدها تستحق المغامرة لاشک ولکنه لو فشل... ای مسیر اسود ینتظر ام العبد و ولدها... و لو نجح فسیبدو عبدالرحمن انسانا جدیدا و سیقتلع من عیون زوجه ذلك السؤال المخيف فستتهی مأساء الخندق فی کل لیله ممطرة... (همان: ۱۷)

«ابوعبد حس کرد که قضیه پیچیده‌تر از سرقت یک یا دو کیسه آرد است... اما درعین حال دوست داشت که روزی به چادر برگردد درحالی‌که پس‌ازاین محرومیت طولانی پیرهنی جدید برای عبدالرحمن در دست دارد، و خواسته‌های کوچکی برای ام‌عبد. / چقدر لبخند آن‌ها زیبا خواهد بود، بی‌شک لبخند عبدالرحمن به‌تنهایی به همه این ماجراجویی می‌ارزد، اما اگر شکست بخورد... چه سرنوشت بدی در انتظار ام‌عبد و پسرش خواهد بود... اما اگر موفق شود عبدالرحمن انسان جدیدی می‌شود و آن سؤال ترسناک از چشمان زنش خواهد افتاد و مصیبت کندن آب‌راهه در هر شب بارانی پایان خواهد یافت.»

ابوعبد به‌دنبال فقری دیرین، در حسرت خرید لباسی نو برای عبدالرحمن است، قهرمان داستان، تلاش می‌کند در نبردی درونی با فطرت پاکش، خود را قانع کند که لبخند فرزندش ارزش خطرپذیری، دزدی و خیانت را دارد؛ اما تکرار «اگر» در این بندها حاکی از عدم قطعیت قهرمان است و بر ترس و آشفتگی روحی وی دلالت دارد. در حقیقت، انتخاب واژگان الفاکنده تردید در این بندها، به قصد همراه ساختن مخاطب با قهرمان و برانگیختن حس همدردی از بین راهکارهای مختلف القای پیام در زبان‌گزینش شده است. و اما وجه امری، نهی و توییخی، در این داستان تنها در کلام ابوسمیر دیده می‌شود:

اسمع یا ابا العبد ان رأیت الان کیس طحین یمشی من امامک فلا تدع الخیر لاحد / الم أقل لک ان تحفر خندقک فی النهار؟ (همان: ۱۶)

«گوش کن ابوعبد اگر الان کیسه آردی دیدی که روبه‌رویت راه می‌رود، خبر را برای کسی فاش نکن / آیا به تو نگفتم که چاهت را در طول روز حفر کنی؟»

کاربرد جملات امری از مؤلفه‌هایی است که قطعیت را در کلام ابوسمیر تثبیت می‌کند؛ جملاتی که ابوسمیر به کار می‌برد شخصیت قاطع و مستقل و کنشگر او را به‌خوبی نشان می‌دهد، بنابراین هنگامی‌که ابوسمیر در کلام خود از جملات امری استفاده می‌کند به این معناست که از بین انتخاب‌های ممکن قطعی‌ترین حالت را برگزیده است. اما ابوعبد، شخصیت محوری داستان سیری ناامیدانه را طی می‌کند که معمول بیکاری، فقر و محرومیت و فشارهای متحمل از سوی همسر است، لذا در قسمت‌های آغازین متن تکرار جملات پرسشی، شرط و تردید

حکایت از سرگشتگی، عدم قطعیت، ترس و تزلزل او دارند؛ اما سیر صعودی وجه‌نمایی در گفتار وی از تردید به قطعیت در قالب سه مسئله قابل بررسی است:

-اندیشیدن به وضعیت هزاران آواره دیگر:

خطر له ان ذلک الامیرکی یبیع الطحین فی الوقت الذی یقول فیہ لرجال المنخیم و لنسائه ان توزیع الاعاشه سیتأجل الی نهائیه الایام العشره الاولی من الشهر... (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۸)

«به ذهنش خطور کرد که آن آمریکایی، درست در زمانی که به اهالی اردوگاه -مردان و زنان- گفته می‌شد که توزیع کمک غذایی تا پایان دهه اول ماه بعد به تأخیر خواهد افتاد، آرد را می‌فروشد.»

اولین نکته‌ای که فکر کردن به آن، زمینه گذر از تردید را فراهم می‌آورد، تصور کارمند آمریکایی در حال فروختن آردی است که هزاران آواره انتظار گرفتن آن را دارند و روزها رنج گرسنگی و مهم‌تر از آن شرمندگی در برابر فرزندان را به امید توزیع آن تحمل می‌کنند، غافل از اینکه علت این فقر، همکاری فردی خائن با دشمن در سرقت کمک غذایی آنان است.

-اطمینان از این مسئله که زن و فرزندش شرایط سخت را تحمل خواهند کرد:

لقد کانت تعنی فی نظرتها ان عشره ایام ستمضی قبل ان یجدوا طحینا للاکل. کان یبدو له ایضا ان عبد الرحمن یفهم الموقف تماما، لقد کان یکف عن طلب الاکل بالحاح. (همان: ۱۹)

«در نگاهش این معنا بود که ده روز پیش از آنکه آردی برای خوردن بیابند، خواهد گذشت. همچنین به نظرش می‌رسید که پسرش عبدالرحمن این موقعیت را کاملاً درک می‌کند و دست از درخواست خوراک می‌کشد.»

در این بندها و جهیت و بازنمایی غیر مستقیم گفتار به کمک ابوعبد می‌آید و فاعلی‌سازی (بیان عقیده شخصیت) که با قطبیت مثبت نسبت به موضع‌گیری زن و فرزند همراه می‌شود، بیشترین بار قطعیت را به گفتار قهرمان داستان می‌بخشد. تأثیری که انتخاب این زاویه دید بر گفتمان داستان می‌گذارد، تقویت و تثبیت جایگاه ابوعبد است که در جایگاه تصمیم‌گیری میان خیانت و خدمت قرار دارد و او در نهایت منفعت جمعی را بر خواسته‌های نفسانی ترجیح می‌دهد.

-حس انتقام‌جویی از شخص خائن:

هذا اذن هو سبب التأجيل، ابوسمیر الواقف امامه كالشيخ الاسود، هو والاميركي الذي يفرک راحتیه النظیفیتین امام اکوام الطحین و هو یضحک بعیون زرقاء، لم یدر کیف رفع الرفش الی مافوق رأسه و کیف هوی به بعنف رهیب علی رأس ابی سمیر... (همان: ۱۹)

«پس این سبب تأخیر در توزیع کمک‌های غذایی است، ابوسمیر بسان شبیحی سیاه روبه-رویش ایستاده، او و کارمند آمریکایی که داستان تمیزش را مقابل کومه‌های آرد پاک می‌کند /می‌تکاند، درحالی که با چشمان آبی می‌خندد، ندانست چگونه بیل را بالای سر ابوسمیر بلند کرد و چگونه با شدت زیادی آن را بر سر ابوسمیر فرود آورد..»

اندیشیدن به این حقیقت که کارمند آمریکایی آژانس و ابوسمیر، بر فقر و محرومیت اهالی اردوگاه می‌افزایند و ثروت خویش را بر پایه معامله نان بخور و نمیر آوارگان قرار داده‌اند، لحظه‌ای ابوعبد را به حال خود رها نمی‌کند؛ تا اینکه درنهایت ابوسمیر را به قتل می‌رساند تا با از میان برداشتن یکی از واسطه‌ها، حداقل برای یک ماه مانع تأخیر در توزیع مواد غذایی شود.

۲-۳-۲-۲-فاصله اجتماعی

فاصله اجتماعی با میزان کنترل یا قدرت یک مشارک بر مشارک دیگر سروکار دارد؛ اگر در یک رابطه دوگانه یک عامل، کنترل بیشتری بر دیگری داشته باشد این رابطه پایگانی است و در صورتی که روابط هم‌رتبه مثل دوستی، دشمنی و آشنایی باشد، ناپایگانی خواهد بود. لذا گذشته روابط بین مشارکان بسیار حائز اهمیت بوده و نمودی از ساختار اجتماعی به حساب می‌آیند، بدین صورت که در سبک‌های ارتباطی تأثیر می‌گذارد (هلیدی، ۱۳۹۳ش: ۱۴۱). بر این اساس، بررسی گفتمان حاکم بر شخصیت‌های داستانی، وجود دو رابطه پایگانی و ناپایگانی را در داستان مذکور تأیید می‌کند؛ رابطه کارمند آمریکایی با ابوسمیر، نشان از موضع قدرت کارمند آمریکایی دارد:

ان الموظف الامیرکی یطلب منی دائماً ان اضع الوقت بالمقدمه، هو لا یحب التأخیر فی المواعید...علینا ان نبدأ الآن...اسرع. (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۸)

«کارمند آمریکایی همیشه از من می‌خواهد که وقت را سرلوحه کار قرار دهم، او تأخیر در قرار را دوست ندارد...باید الان شروع کنیم...عجله کن.»

اما در رابطه میان ابوعبد و ابوسمیر، به سبب کینه و دشمنی آنها، با ناپایگانی قدرت و هم-ترازی این دو شخصیت مواجه می‌شویم:

احس بضیق یاخذ بخناقه، انه یکره اباسمیر منذ زمن بعید... (همان: ۱۵)

«احساس خفگی کرد/ احساس کرد که شدیداً تحت فشار است/ عرصه بر او تنگ شده، او دیرزمانی است که از ابوسمیر متنفر است.»

هلیدی معتقد است، «در روابط بلندمدت یکی از مشارکان طبیعتاً می‌تواند بسیاری از کارها و گفته‌های طرف دیگر را پیش‌بینی کند.» (هلیدی، ۱۳۹۳ش: ۱۴۱) در این داستان نیز، در رابطه ابوعبد و همسرش با کمترین فاصله اجتماعی مواجهیم، آن‌چنانکه پیش‌بینی واکنش‌های ام‌عبد، رنج و اندوه او و سوال‌های تکراری‌اش پس از ناکامی ابوعبد در یافتن شغل، بر وی پوشیده نیست:

ستقول له اذا ما دخل وهی تغرس کفیها فی العجین و تغرس عینیهما فی عیونه: هل وجدت عملاً؟ ماذا سنأکل اذن؟ کیف استطاع ابوفلان ان یشغل هنا؟...ماذا عنده اللیلة ليقول لها سوی ما یقوله فی کل لیلة... (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۳)

«آنگاه که به خانه وارد شود، زنش درحالی‌که دستانش را در خمیر و چشمانش را در چشمان ابوعبد کاشته است، خواهد گفت: آیا کاری پیدا کردی؟ پس چه خواهیم خورد؟ فلانی چگونه توانست آنجا مشغول به کار شود؟...امشب چه دارد که به او بگوید جز همان چیزی که هر شب می‌گوید...»

در این جمله‌واره‌ها، شرایط سخت زندگی در اردوگاه، ایستایی و عدم تغییر در وضع معیشتی آوارگان سبب شده است که ابوعبد با یک برش زمانی به جلو، اتفاقات و گفت-وگوهایی را که با ورود به خانه، با ام‌عبد خواهد داشت، در قالب افعال زمان آینده بیان دارد تا بر محو شدن فاصله بین این دو شخصیت تأکید کند.

۲-۳- سازمان‌دهی متنی داستان

فرانقش متنی، مسئولیت ترتیب و سازمان‌دهی اطلاعات اندیشگانی و بینافردی متن را به-عهده دارد، به‌طوری‌که خواننده متن را از مجموعه جملات کورکورانه تشخیص می‌دهد

(احمد، ۲۰۰۱م: ۱۴۰). این فرانش به ساخت «آغازگری»، «اطلاعاتی» و «انسجام» تقسیم می‌شود.

۳-۲-۱- ساخت آغازگری و اطلاعاتی

از دید ارتباطی، اگر بند یا جمله‌واره را به منزله یک پیام در نظر بگیریم، این پیام از دو بخش آغاز و پایانه تشکیل می‌شود. آغاز، آن چیزی است که جمله درباره آن سخن می‌گوید و به عبارتی نقطه آغازین پیام و حاوی اطلاعات کهنه یا آشنا است. جزء دوم جمله، یعنی آنچه گوینده یا نویسنده درباره آغاز می‌گوید، پایانه نامیده می‌شود که مقصود کلام است و از اهمیت ارتباطی بیشتری برخوردار است، زیرا هدف ارتباطی پیام را محقق می‌سازد و غالباً حاوی اطلاعات تازه‌ای است که نویسنده قصد انتقال آن را به خواننده دارد. در زبان عربی، الگوی معیار جمله به دو صورت اسمیه و فعلیه است، غالب جمله‌واره‌های داستان کوتاه «القمیص المسروق» نیز از این الگوی معیار تبعیت می‌کنند:

الگوی معیار جمله در زبان عربی	
جمله اسمیه: مبتدا+ خبر	جمله فعلیه: فعل+فاعل

ان عبدالرحمن یلهث من البرد فی طرف الخیمه و یحس انفاسه تلفح جبینه البارد...

(کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۷)

آغاز- اطلاعات کهنه پایانه-اطلاعات تازه آغاز- اطلاعات کهنه پایانه-اطلاعات تازه
«عبدالرحمن از سرما در گوشه چادر نفس نفس می‌زند و حس می‌کند نفس‌هایش، پیشانی سردش را می‌سوزاند.»

در این دو جمله که مطابق الگوی معیار زبان عربی، جمله نخست، اسمیه و جمله دوم فعلیه است، تأکید کلام بر روی پایانه قرار دارد که تأثیر منظورشناختی «محرومیت و شرایط نامناسب یک کودک فلسطینی در اردوگاه» را مورد تأکید قرار می‌دهند و به لحاظ اطلاعاتی، اطلاعات تازه را در خود جای داده‌اند. حال اگر، عبدالرحمن در جایگاه پایانه و مقصود کلام قرار می‌گرفت، اوضاع نامساعد وی نامشهود یا بسیار کم‌رنگ جلوه می‌داد و تأثیر منظورشناختی جمله صرفاً به معرفی شخصی که در این شرایط قرار گرفته است، منتهی می‌شد.

و اما نکته مهمی که در رابطه با جایگاه اطلاعات کهنه و تازه نباید از قلم انداخت، این است که نویسنده گاه بنا بر اهدافی، الگوی معیار جمله را بر هم می زند، لذا آغازگر، نشاندار می شود و اطلاعات تازه در آغاز جمله قرار می گیرند؛ به عبارتی دیگر، «هرگونه جابجایی سازه‌ها از جایگاه بی نشان خود به جایگاه آغاز، سبب به وجود آمدن ترتیب واژگانی جدید و در نتیجه ساخت نشاندار جمله می شود» (آقاگل زاده، ۱۳۹۲ ش: ۱۵۹):

فی کل خيام قرية النازحين كانت العيون المتلهفة تقع في خيبة الأمل... (کنفانی، ۱۹۸۲ ش:

(۱۳)

آغازه- اطلاعات نو پایانه-اطلاعات کهنه

«در تمام چادرهای روستای پناهندگان، چشمان حسرت بار امیدشان را از دست می دهند» در این جمله واره، عنصر پیرامونی «فی کل خيام قرية النازحين» با عدول از نرّم زبان، در آغاز جمله قرار گرفته است تا آغازۀ نشاندار، مقصود اصلی پیام گشته و اطلاعاتی تازه در اختیار مخاطب قرار دهد، مبنی بر اینکه ناامیدی و مأیوس شدن از توزیع کمک غذایی، در مورد تمامی اهالی اردوگاه صدق می کند نه فقط ابوعبد، و این مسأله خود سبب می شود که وی تسلیم و سوسه های ابوسمیر نشود و مصلحت جمع را فدای منفعت فردی نسازد. «واژه های نشاندار علاوه بر اشارت به مصداق خاص، نگرش گوینده و نویسنده را نیز در خود جای می دهند.» (در این داستان در چندین مورد نیز عناصر و جبهی به آغاز کلام منتقل شده اند که بر قضاوت و ارزیابی گوینده/نویسنده نسبت به پیام دلالت دارد:

کم هي مؤلمة خيبة الأمل التي كانت ترسم في وجهها الاسمر (همان: ۱۸)

آغازه- اطلاعات نو پایانه-اطلاعات کهنه

«چه دردآور است، ناامیدی و حسرتی که در چهره گندمگون او نقش می بست.» آغازگر در این جمله حامل اطلاعات نو است، زیرا به لحاظ معنایی، آغازه بر ارزیابی ابوعبد از دردناک بودن یأسی تأکید می کند که بر چهره ام عبد نقش بسته است و این ارزیابی می تواند عرصه را بر ابوعبد تنگ و آرامش را از او سلب کند.

۳-۲-۲- انسجام

هالیدی، انسجام را مفهومی معنایی می‌داند که بیانگر روابط معنایی موجود در متن است (بلحوت، ۲۰۱۱ م: ۲۱۱) و معتقد است، متن‌بودگی یا آنچه که متن را می‌سازد، حضور ابزارهای دستوری (ارجاع، جایگزینی، حذف) واژگانی (تضاد، تکرار و هم‌معنایی) و پیوندی (افزایشی، سببی، زمانی، تفضیلی...) است که شبکه روابط معنایی بین جمله‌ها، بندها و واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲ش: ۱۶۰) در بخش انسجامی، داستان کوتاه «القمیص المسروق» از حیث حضور ابزارهای ذکر شده، بررسی می‌شود.

۳-۲-۲-۱- ارجاع

ارجاع، عنصری است که با اشاره به عنصری دیگر قابل تفسیر است و معنای آن از طریق کشف مرجع آن مشخص می‌گردد. از نظر هلیدی «ضمایر، ادات اشاره، ظرف و حروف تشبیهی مهم‌ترین عناصر ارجاعی هستند که به دو گونه درون‌متنی و برون‌متنی تقسیم می‌شوند (همان، ۲۰۱۴م: ۱۲۲). در ارجاع درون‌متنی، مرجع درون‌متن قرار دارد که بر اساس موقعیت آن نسبت به عنصر ارجاع به دو نوع ارجاع «پیش‌مرجع» یعنی مرجع پیش از عنصر ارجاع آمده است و ارجاع «پس‌مرجع» یا ارجاع به مابعد تقسیم می‌شود. و اما ارجاع برون‌متنی، ارجاع به بافت بیرونی و موقعیتی متن است، بدین معنا که خواننده مرجعی درون‌متن نمی‌یابد و نیازمند اطلاعاتی خارج از متن است و در واقع ضمیر به مرجعی خارج از متن ارجاع داده می‌شود (سعدیه، الف / ۲۰۱۴م: ۳). در این داستان، ارجاع برون‌متنی تنها در یک مورد به کار رفته است و آن، بازگشت ادات اشاره «اولئک» و ضمیر مستتر «هم» در «یتمتعون» به مرجعی بیرون از متن است:

و ماذا لو باع شیئا من هذا الطحین الی واحد من اولئک الذین یتمتعون بقدره عظیمه علی استنشاق روائح مسروقات... (کنفانی، ۱۹۸۲: ۱۴)

«و چه می‌شود اگر مقداری از این آرد را به یکی از همان کسانی که قدرت زیادی در استنشاق رایحه اموال دزدی دارند و قدرت بیشتری در چانه‌زنی بر سر قیمت آن دارند، بفروشد؟»

در این جمله، خواننده درون کل متن، مرجعی پسین یا پیشین برای «اولئك الذين يتمتعون» نمی‌یابد، بنابراین ارجاع به مرجعی خارج از متن است که می‌تواند کارمندان غربی آژانس باشد و یا هر عرب خائنی که در حق آوارگان فلسطینی خیانت می‌کند. اما ارجاع ضمیر مستتر «هو» در «باع» ارجاع درون‌متنی و از نوع پیش‌مرجع است که به ابوسمیر برمی‌گردد. در این داستان، عمدتاً ضمایر منفصل، متصل و مستتر نقش عنصر ارجاعی انسجام‌بخش را برعهده گرفته‌اند:

ان الذی سیتولی البیع لیس انا، ولا أنت، انه الموظف الأميركي الاشقر فی الوکاله... (همان: ۱۷)

«کسی که فروش را به عهده خواهد گرفت، من نیستم، و تو هم نیستی، کارمند بور آمریکایی آژانس است.»

در موارد اندکی نیز حروف تشبیه، ادات اشاره و ظرف این نقش را به‌عهده گرفته‌اند:

وابوسمیر مزال واقفا امامه كالشبح الاسود... انه مزال واقفا ينتظر، هذا الانسان الواقف امامه،
يحمل معه قدرا جديدا غامضا (همان: ۱۸)

«ابوسمیر مثل شبحی سیاه همچنان مقابلش ایستاده است... همچنان ایستاده منتظر است، این انسانی که پیش‌رویش ایستاده با خود سرنوشتی تازه و نامفهوم با خود دارد.»

مرجع ظرف مکانی «امامه» ابو عبد است که پیش از عنصر ارجاع در بندهای پیشین ذکر شده است و مرجع حرف تشبیهی کاف، ابوسمیر است که مشبه به با ارجاع به وی تفسیر می‌شود. و اما بازگشت ارجاع در «هذا» نیز پس مرجع «الانسان» است و در باقی موارد ضمیر مستتر «هو» و ضمیر متصل «هاء» بین ابوسمیر، ابوعبد و کارمند آمریکایی در گردش است که کارکرد انسجامی آن بیشتر از ضمایر خطاب و متکلم است. حرف تشبیهی به‌عنوان عنصر ارجاعی در بند پایانی نیز چشمان گربه را به پیش‌مرجع چشمان آبی کارمند آمریکایی ارجاع می‌دهد و مسئولیت هماهنگی و انسجام مشبه و مشبه به را به‌عهده می‌گیرد.

۳-۲-۲- حذف و جایگزینی

منظور از حذف، نیاوردن کلمه یا بخشی از جمله در گفتار است، به‌گونه‌ای که نیازی به حضور آن نباشد و بتوان از لحاظ معنایی وجود آن را به‌وضوح دریافت (الخطابی، ۲۰۰۶م: ۲۱). و اما جایگزینی قرار دادن عنصری در جمله به‌جای عنصری دیگر است، به‌طوری‌که

خودداری از تکرار و استفاده از واژه جدید، باعث تنوع و زیبایی متن شود (بلحوت، ۲۰۱۱م: ۱۲۳). در داستان مذکور، در مواردی چند می‌توان نمونه‌های حذف را در حرف، اسم و فعل مشاهده کرد:

ثم ان المال ليس حلال احد، (ان المال) لقد اتى من هنا، (لقد اتى) من عند ناس قال عنهم استاذ المدرسه لعبدالرحمن انهم يقتلون القتل و (انهم) يمشون فى جنازته (کنفانی، ۱۹۸۲ش: ۱۳)

«این اموال از آن کسی نیست، از آنجا آمده است، از پیش مردمی که معلم مدرسه درباره آن‌ها به عبدالرحمن گفت که آن‌ها خود مقتول را می‌کشند و در مراسم تشییع پیکرش راه می‌روند.»

در این بندها هر سه نوع حذف در حرف، اسم و فعل صورت گرفته است، زیرا نویسنده به‌خوبی بر این امر واقف است که حذف در این بندها منجر به ابهام نمی‌شود و با وجود پیش‌زمینه، نه تنها حدس و تشخیص واژه حذف شده برای خواننده دشوار نخواهد بود، بلکه با مرتبط ساختن هریک از این جملات به جملات پیشین، به‌نوعی معنا را در ذهن خواننده تکرار می‌کند:

انه يكره ابا سمير، (انه يكره) هذا الثرثار الخبيث (کنفانی، ۱۹۸۲ش: ۱۵)

«او از ابوسمیر نفرت دارد، این انسان پرحرف پلید.»

در این دو بند، علاوه بر حذف فعل «یکره»، جایگزینی نیز رخ داده است و «این انسان پرحرف پلید» جانشین ابوسمیر می‌شود تا ضمن تنوع معنایی، به یکی از خصلت‌ها و ویژگی‌های ابوسمیر اشاره شده باشد. در این داستان جایگزینی فعل از فعل پیشین نیز دیده می‌شود:

ان الحارس سيمهد لنا كل شيء كما يفعل دائما (همان: ۱۷)

«نگهبان همه چیز را برای ما فراهم می‌آورد، همان‌طور که همیشه این کار را می‌کند.»

در این نمونه، جایگزینی فعل جدید «یفعل» از «یمهد» در جمله پیشین، مانع تکرار دوباره بند به صورت «کما یمهد لنا كل شيء دائما» و طولانی شدن متن می‌شوند.

۳-۲-۲-۳- تضاد واژگانی

تضاد نیز از عوامل انسجام یک متن به شمار می‌آید که با تداعی واژه مقابل خویش، سبب می‌شود، زنجیره‌ای از واژگان که لفظ مورد نظر در آن واقع شده یکبار دیگر در ذهن خواننده تداعی و مرور شود. (عبدالمجید، ۱۹۹۸م: ۱۰۷):

ان ابتسامه عبدالرحمن لوحدها تستحق المغامرة لاشك ولكن لو فشل... ای مسیر اسود
 ينتظر ام العبد و ولدها... و لو نجح فسيبدو عبدالرحمن انسانا جديدا... (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۷)
 «لبخند عبدالرحمن به تنهایی، به همه این ماجراجویی می‌ارزد، اما اگر شکست بخورد... چه
 سرنوشت بدی در انتظار ام عبد و پسرش خواهد بود... اما اگر موفق شود عبدالرحمن انسان
 جدیدی می‌شود...»

در این نمونه، تضاد «لو فشل» و «لو نجح»، زنجیره‌ای از واژگان و در نتیجه مفاهیم را در
 ذهن خواننده تداعی می‌کند که نتیجه آن پیرامون سرنوشتی تازه برای عبدالرحمن می‌چرخد،
 ترس از شکست و سرنوشت شومی که در انتظار فرزند خواهد بود یا موفقیت در سرقت و
 رفاه فرزند، همگی به واسطه دو عبارت متضاد مرور می‌شوند و این گونه تضاد به عنوان عنصری
 انسجام‌بخش به برجسته‌سازی معنا منجر می‌شود:

اسمع ان هذا الاميركي صديقي، هو انسان يحب العمل المنظم، انه يطلب مني دائما ان اضع
 الوقت بالمقدمة... هو لا يحب التأخير في المواعيد... (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۸)

«گوش کن این آمریکایی دوست من است، او انسانی است که کار منظم را دوست دارد،
 همیشه از من می‌خواهد که وقت را در اولویت قرار دهم، او تأخیر و خلف وعده را دوست
 ندارد.»

در این بندها، دو جمله «يحب العمل المنظم» و «لا يحب التأخير في المواعيد» برجستگی
 خاصی بین دو بند ایجاد کرده و یک تضاد معنایی موازی را در متن شکل داده‌اند، به طوری که
 علاوه بر «يحب و لا يحب» می‌توان بین نظم در کار و تأخیر در وعده، نوعی رابطه متضاد
 برقرار کرد، همچنانکه این رابطه بین در اولویت قرار دادن وقت و تأخیر نیز برقرار است.
 علاوه بر تضاد معنایی، یک شبه هم‌معنایی بین عبارت کار منظم و در اولویت قرار دادن وقت
 نیز وجود دارد به طوری که می‌توانند در یک بافت جایگزین هم شوند، بی آنکه در معنای جمله

مربوطه تفاوت قابل ملاحظه‌ای پیدا شود. مهم‌ترین نکته در کارکرد عناصر هم‌معنا و شبه‌هم‌معنا این است که در واقع دنباله‌نقش انسجامی تکرار هستند؛ با این تفاوت که در حوزه هم‌معنایی با ذکر واژه‌های متفاوت، از خستگی ناشی از تکرار یک واژه برای معنایی خاص پرهیز می‌شود و علاوه بر این توانایی گوینده در ذکر واژه‌های هم‌معنا و شبه‌هم‌معنا را نشان می‌دهد.

۳-۲-۲-۴- تکرار

اصطلاح تکرار، به معنای از سرگیری عنصری است که یکبار در متن پیشین آمده است و می‌تواند عین عنصر، هم‌معنا یا شبه‌هم‌معنا باشد (الخطابی، ۲۰۰۶م: ۲۳۷). در ساخت متنی داستان «القمیص المسروق» مؤلفه تکرار از کارکرد انسجام‌بخشی بسیار بالایی برخوردار است که این تکرار گاه کلیدی و در موارد بسیاری نیز تنها به عنوان حلقه اتصال جمله‌ها عمل می‌کند و طیفی از حروف نفی، حروف جر، تأکید، ادات شرط، استفهام و اشاره را شامل می‌شود؛ بدین ترتیب باعث تداوم و استمرار متن می‌شوند در این داستان، پیوندهای واژگانی از طریق تکرار واژه، فعل، بند یا تکرار قسمتی از بند به ارتباط جمله‌ها و تداوم معنایی متن کمک کرده‌اند که غالباً با موضوع اصلی داستان در ارتباطند:

اسمع یا اباعبد، ان رأیت الآن کیس طحین یمشی من امامک فلا تذع الخبر لاحد! / هناک اکیاس طحین تمشی فی اللیل و تذهب الی هناک... / ان اکیاس الطحین تخرج لوحدها... آن‌ها تمشی! (کنفانی، ۱۹۸۲ش: ۱۶-۱۷)

«گوش کن ابوعبد اگر الان کیسه آردی را دیدی که مقابلت راه می‌رود خبر را برای کسی فاش نکن. / اینجا کیسه‌های آردی وجود دارد که شبانه راه می‌روند و به آنجا می‌روند. / کیسه‌های آرد خودشان به تنهایی بیرون می‌آیند... آن‌ها راه می‌روند...»

تکرار واژه‌های کیسه آرد به عنوان کنشگر و راه رفتن آن‌ها، یک مفهوم واحد را به مخاطب انتقال می‌دهد و آن، شگرد حذف سارق از این بندهاست تا بار منفی این اقدام متوجه ابوسمیر و همکارانش نشود. از آنجاکه موضوع اصلی و محوری داستان دزدی از انبار آرد اردوگاه آوارگان فلسطینی و در نتیجه تأخیر ده روزه در توزیع آرد است، واژگان مرتبط با این مضمون در سراسر متن پراکنده و سبب پدید آمدن انسجامی معنایی و صوری شده‌اند، به نحوی که

واژه «طحین» در طول متن ۱۴ بار و «خیمه، خیام، مخیم»، ۱۰ بار تقریباً در هر پاراگراف تکرار و به تصویر کانونی متن تبدیل شده‌اند:

-خطر له ان ذلك الاميركي كان يبيع الطحين في الوقت الذي كان يقول فيه لرجال المخيم و
لنساءه ان توزيع الاعاشه سيتأجل الى نهايه الايام العشره الاولى من الشهر، و احس بنقمه طاغية
هي صدى لاحساساته يوم كان يرجع من المخازن ليقول لزوجته بصوت كسير انهم اجلوا توزيع
الطحين عشره ايام.../في كل خيام قريه النازحين كان العيون المتلهفه تقع في خيبه الأمل ذاتها،
كان على كل طفل في المخيم ان ينتظر عشره ايام ليأكل خبزاً... (همان: ۱۸-۱۹)

«به ذهنش خطور کرد که آن آمریکایی، درست در زمانی که به اهالی اردوگاه -مردان و زنان- گفته می‌شد که توزیع کمک غذایی تا پایان دهه اول ماه بعد به تأخیر خواهد افتاد، آرد را می‌فروخت، حس بدی به او دست داد که بازتاب احساساتش در آن روزی بود که از انبارها بازمی‌گشت تا با صدایی شکسته به زنش بگوید که آن‌ها توزیع کمک غذایی را ده روز به عقب انداخته‌اند.../ در چادرهای روستای پناهندگان چشمان حسرت‌بار امیدشان را از دست می‌دهند، هر کودک اردوگاه باید ده روز منتظر بماند تا نانی بخورد...»

«تأخیر ه روزه در توزیع آرد» نیز پنج بار به کار رفته است که برای آواره فلسطینی به‌مثابه ده روز نبود نان و تحمل گرسنگی است و بر محوری بودن این جمله تأکید می‌کند. جمله‌ای که مسبب آشفتگی خاطر قهرمان داستان می‌شود تا آنجا که اندیشیدن مداوم به این واژه سبب می‌شود در جواب سؤال ابوسمیر ناخودآگاه واژه «آرد» را به زبان آورد:

-اننى احفر طحيناً.../ -تحفر ماذا؟ / -احفر...احفر خندقاً.../ -يبدو انك تفكر بالطحين... (کنفانی، ۱۹۸۲: ۱۵)

«من آرد حفر می‌کنم.../ چه حفر می‌کنی؟/ حفر می‌کنم... آب‌راه‌ای حفر می‌کنم/ به‌نظر می‌رسد که به آرد فکر می‌کنی...»

تکرار واژه «آمریکایی» در هفت بند و همچنین تکرار جمله‌های «ایستادن کارمند آمریکایی مقابل کومه‌های آرد، پاک کردن دستان تمیزش، خندیدن وی و آبی بودن چشمانش» در پنج بند، پیوندی واژگانی بین پاراگراف‌های متن خلق کرده است:

يأتيه الأمريكي كل شهر و يقف امام اكوام الطحين و يفرك راحتيه و يضحك بعيون زرقاء
 (همان: ۱۸) الاميركي الذي يفرك راحتيه النظيفتين امام اكوام الطحين و هو يضحك بعيون
 زرقاء ضيقة (همان: ۱۹) عاد يتصور الاميركي واقفا امام اكوام الطحين يضحك بعيون زرقاء
 ضيقة و يفرك راحتيه النظيفتين بحبور و طمأنينه (همان: ۲۰)

«کارمند آمریکایی هر ماه نزد او می‌آید و مقابل کومه‌های آرد می‌ایستد، داستان تمیزش را به هم می‌زند درحالی‌که با چشمانی آبی می‌خندد. / کارمند آمریکایی‌ای که داستان تمیزش را مقابل کومه‌های آرد به هم می‌زند، درحالی‌که با چشمانی آبی تنگ می‌خندد. / دوباره کارمند آمریکایی را تصور کرد که مقابل کومه‌های آرد ایستاده است، با چشمانی آبی تنگ می‌خندد و داستان تمیزش را با خوشحالی و آرامش خاطر به هم می‌زند.»

تکرار هر یک از این واژه‌ها و عبارات مشخص شده، آن‌ها را همانند، واژگان محوری «آرد و اردوگاه» به تصاویر کانونی داستان تبدیل کرده است و همین امر، «اهمیت آن‌ها را در ساخت معنایی نشان می‌دهد و محوریت آن‌ها را در متن تأیید می‌کند.» (فرج، ۲۰۰۷م: ۱۰۸) ضمن اینکه نگرش خاصی را به صورت تلویحی مورد تأکید قرار می‌دهد تا در انتقال پیام موفق عمل کند و بر ملیت سارقانی اشاره کند که برای فریب اذهان عمومی، غذایی بخور و نمیر به عنوان کمک غذایی برای فلسطینیان فراهم می‌سازند و سپس با به‌کمک خائنین عرب دست به سرقت می‌زنند، همان‌هایی که به تعبیر کنفانی مصداق عبارت «يقتلون القتيل و يمشون في جنازته» هستند.

۳-۲-۲-۵- انسجام پیوندی

انسجام پیوندی در متن، با عوامل ربط شکل می‌گیرد که پیوستگی معنایی و منطقی میان جمله‌واره‌ها ایجاد می‌کنند. این عوامل، متنوع و کارکرد آن‌ها نیز متفاوت است و عبارتند از:

-حروف افزایشی: حروف عطف، تخییر، تفصیل

-نقیضی: بل، لکن، عکس، علی العکس

-سببی: اذن، ف، ل، لکی، لهذا، لأن، بسبب و... که در ذیل این طیف از حروف، شرط و

قسم نیز قرار می‌گیرد. (سعدیه، ب/ ۲۰۱۴م: ۱۲)

-زمانی: قبل، بعدما، الی أن، اذا، کلما، متی، حین و...

ادوات سنجشی و تشبیهی: کما، کاف، مثل... و حروف تفضیلی که در زبان عربی با افعال تفضیل بیان می‌شوند (الخطابی، ۲۰۰۶م: ۲۶). البته باید گفت که برخی از ادوات پیوندی نیز هست که تنها مختص به زبان عربی هستند از جمله کم خبری و حروفی که بر امکان وقوع فعل دلالت می‌کنند و عبارتند از «أن مصدری و ان و أن تأکیدی» (همان)

نمونه‌هایی از حضور انسجام‌بخش حروف ربط در داستان مذکور در زبان عربی مجموعه-ای از حروف ذیل را در بر می‌گیرند:

ثم ستشیر الی عبدالرحمن المکور فی زاویة الخیمة کالقط المبلول، و ستهز رأسها بصمت ابلغ من الف الف عتاب...ماذا عنده اللیلة ليقول لها سوی ما یقوله فی کل لیلة... (کنفانی، ۱۹۸۲م: ۱۳) ان القضية اشد تعقيدا من سرقة کيس او کيسين او عشرة وراوده شعور لزوج بالقرف من المعاملة مع هذا الانسان...ثقیل الدم کما تعارفوا علیه فی المخیم کله...ولکنه فی الوقت ذاته راقه أن یعود یوما الی خیمته و فی یده قمیص جدید لعبد الرحمن... (همان: ۱۷)

«سپس به عبدالرحمن که مثل گربه‌ای خیس گوشه‌ای جمع شده است، اشاره خواهد کرد و سرش را با سکوتی تکان خواهد داد که رساتر از هزار هزار سرزنش است.../ قضیه پیچیده‌تر از سرقت یک یا دو کیسه آرد است... از معامله با این انسان... انسان گران‌بار، همانگونه که همه اهالی اردوگاه او را این‌گونه شناختند، حسی همراه با نفرت به او دست داد... اما در عین حال دوست داشت که روزی به چادر برگردد، در حالی که در دستش، پیرهنی جدید برای عبدالرحمن دارد.»

در عبارات فوق، هر یک از حروفی که با خط ممتد مشخص شده‌اند، به نوعی مسئولیت انسجام متن و برقراری ارتباط معنایی بندها را برعهده دارند. فراوانی انواع حروف پیوندی در داستان «القمیص المسروق» به این صورت است:

کم خبری	سببی	تفضیلی	نقیضی	تأکیدی	زمانی	سنجشی	افزایشی	انسجام پیوندی
۴	۱۱	۶	۷	۴۰	۸	۵	۷۱	بسامد

بررسی انواع ادات پیوندی و انسجام بخش هلیدی در متن داستان «القمیص المسروق» حاکی از این است که ادات افزایشی در بیش از ۷۱ مورد میان جمله‌های متن مشارکت اعرابی و رابطه توضیحی و توصیفی برقرار کرده و زمینه بسط سخن را فراهم آورده است؛ پس از آن ادات تأکیدی با فراوانی نسبتاً خوبی به کار رفته است، اما این ادات در متن کارکرد تأکیدی خویش را از دست داده‌اند و غالباً برای شروع سخن یا به‌عنوان عامل پیوند دهنده جمله‌واره‌های متن به کار می‌روند که فاقد ارزش تأکیدی هستند. کارکرد هر یک از ادات پیوندی دیگر اگرچه نسبت به حروف افزایشی و تأکیدی بسیار اندک است اما نباید نقش مؤثری را که در انسجام بخشی و تداوم معنایی داستان ایفا کرده‌اند، نادیده گرفت، زیرا این حروف پیوند زمانی میان رویدادها، نقض حکم پیشین، انسجام علی-معلولی و ارتباط مقایسه‌ای سخن را در متن سامان داده‌اند و نبود هر یک از این ابزارهای ارتباطی متن را دچار آشفتگی می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش که با عنوان تحلیل نشانه‌شناختی اجتماعی داستان کوتاه القمیص المسروق ارائه گردید، متن داستان بر اساس سازه‌های گفتمانی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ که در اینجا به مهم‌ترین نتایج به دست آمده از آن می‌پردازیم:

- در سطح اندیشگانی رویکرد غسان در باز نمود واقعیت زندگی یک آواره فلسطینی در رویارویی با خیانت، غالباً مادی و کنشگرانه است؛ به گونه‌ای که در بین فرآیندهای شش گانه، گزینش فرآیند مادی پربسامدترین فرآیند قلمداد می‌شود که به انتقال مفاهیم کنشی و عینی ابوسمیر در سرقت اموال آوارگان و تقابل ابوعبد با وی می‌پردازد. پس از آن فرآیند ذهنی و رفتاری نیز از فراوانی نسبتاً بالایی برخوردارند که حاکی از توجه نویسنده با احساسات شخصیت‌های داستانی و رفتار آنان در تعاملات روزمره است.

- تحلیل سازه‌های گفتمانی این داستان در سطح بینافردی، بر استفاده فراوان از بندهای خبری، غلبه عنصر روایی و قطعیت دیدگاه کنفانی نسبت به وضعیت نابسامان انسان آواره فلسطینی دلالت دارد، پس از جملات خبری با بسامد بالای جملات پرسشی مواجهیم که غالباً کارکردی ثانویه دارند و از ارزشی هنری برخوردارند، چنان‌که در تمامی موارد نشانه عدم

قاطعیت قهرمان داستان در رویارویی با شرایط سخت زندگی در اردوگاه است؛ این در حالی است که ابو سمیر با وجه‌نماهای با ارزش زیاد و جملات امری به مخاطب معرفی می‌شود.

- در سطح متنی، ساختار آغازگری و اطلاعاتی جمله‌واره‌ها، عمدتاً مطابق با الگوی معیار زبان عربی و بی‌نشان هستند، اما نویسنده در موارد قابل توجهی نیز، عناصر پیرامونی و وجهی را به آغاز کلام انتقال داده است، تا قضاوت و ارزیابی قهرمان داستان را نسبت به وضعیت موجود به مخاطب ارائه دهد.

- در بین عناصر انسجامی، عنصر تکرار، ارجاعات ضمیری و حروف افزایشی، بیشترین نقش را در انسجام‌بخشی و استمرار معنایی بندهای مختلف ایفا می‌کنند.

کتابنامه

۱. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵ش). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: نشر علمی و فرهنگی. چاپ اول.
۲. _____ (۱۳۹۲ش). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: نشر علمی.
۳. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹ش). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۴. هلیدی، مایکل و حسن، رقیه. (۱۳۹۳ش). زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی. ترجمه: مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

منابع عربی

۵. احمد، نحلۃ. (۲۰۰۱م). علم اللغة النظامی مدخل الى النظرية اللغوية عند هاليدای. الاسكندرية: ملتقى الفكر. ط ۲.
۶. احمد، يحيى. (۱۹۸۹م). الاتجاه الوظيفى و دوره فى تحليل اللغة. مجلة عالم الفكر. العدد الثالث.
۷. بلحوت، شريفه. (۲۰۱۱م). مفهوم الاتساق مايكل هاليدای و رقيه حسن. مجلة خطاب، عدد ۹، صص ۲۱۰-۲۲۷.
۸. _____ (۲۰۱۴م). طبيعة النص و علاقته بسياق المقام. الجزائر. جامعة تيزى وزو.
۹. بوشحان، شريف. (۱۹۹۶م). لغة وظيفية أم تعليم وظيفى. مجلة العلوم الانسانية. جامعة محمد خيضر بسكرة. العدد الثالث. صص ۱۳۵-۱۴۵.
۱۰. الخطابى، محمد. (۲۰۰۶م) لسانيات النص. دارالبيضاء: مركز الثقافى العربى. ط ۲.

۱۱. سعديّة، نعيمة. (الف/۲۰۱۴م). عود الضمير بين اللسانيات الحديثة و النحو العربي، استراتيجيّة الاحالة. كلية الاداب و اللغات. جامعه محمد خيضر-بسكرة.
۱۲. ———. (ب/۲۰۱۴م). الربط حروفه و معانيها في الابنية اللغوية، من منظور اللسانيات الحديثة. جامعه محمد خيضر-بسكرة.
۱۳. فاركلوف، نورمان. (۲۰۰۹م). تحليل الخطاب: التحليل النصي في البحث الاجتماعي. ترجمة: طلال وهبة. بيروت: المنظمة العربية للترجمة. ط ۱.
۱۴. فاو لير، راجر. (۲۰۱۲م). النقد اللساني. ترجمه: عفاف البطاينة. بيروت: اعداد المنظمة العربية للترجمة. ط ۱.
۱۵. فرج، حسام احمد. (۲۰۰۷م). نظرية علم النص، قاهرة: مكتبة الآداب. ط ۱.
۱۶. عباس، نصر. (۱۹۸۲م). الفن القصصي في فلسطين. الرياض: دارالعلوم.
۱۷. عبد المجيد، جميل. (۱۹۹۸م). البديع بين البلاغة العربية و اللسانيات النصية. الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۸. عماش، احمد كاظم. (۲۰۱۱م). جهود هاليداي في الاتجاه الوظيفي. جامعه بابل: كلية الدراسات القرآنية. صص ۱-۱۳.
۱۹. كنفاني، غسان. (۱۹۸۲م). القميص المسروق و قصص أخرى. بيروت: مؤسسه الأبحاث العربية. ط ۲.
۲۰. يعقوب، أوس داوود. (۲۰۱۱م). غسان كنفاني...الشاهد و الشهيد «فصول من سيرته الاعلامية والسياسية». فكر. ملحق العدد ۱۱۳.

21. Halliday, M.A.K. 1978. Language as Social Semiotics. London: Edward Arnold.
22. Halliday, M.A.K. 1994An Introduction to Functional Grammar. London: Edward Arnold.

الدكتور تورج زيني وند^١ (أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازي، كرمانشاه، ايران، الكاتب المسئول)
سميه صولتي (طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة رازي، كرمانشاه، ايران)

تحليل سيميائي . اجتماعي للقصة القصيرة «القميص المسروق» لغسان كنفاني في ضوء نظرية هولندي

الملخص

السيميائية الاجتماعية عنوان يطلق على لون من البحوث التطبيقية التي تتصدى لمعرفة الرموز الاجتماعية و الدلالية الكامنة في السلوكيات البشرية. نظراً لأهمية توظيف الآراء العلمية من أجل التوصل إلى فهم أوضح و أعمق للنصوص الأدبية، اهتم مقالنا هذا و اعتماداً على المنهج الوصفي - التحليلي بدراسة القصة القصيرة المعنونة بـ «القميص المسروق» لغسان كنفاني و في ضوء معطيات المنظر الشهير «هولندي». حيث اعتبر هولندي اللغة محملة بالكثير من الرموز و الإيحاءات وحصيلة لما يقوم به الناشطون على ساحات المجتمع عبر التفاعل الاجتماعي النشط. ومن هذا المنطلق قمنا في هذا المقال ببحث الأساليب البيانية المستخدمة في قصة كنفاني القصيرة الهادفة إلى التعبير عن أفكاره المقاومة. ومن أبرز النتائج التي حققنا في هذا البحث هو أن كنفاني تمكن من عكس الأوضاع المزرية للمشرّد الفلسطيني الناجمة عن البؤس و الشقاء باستخدامه لرموز الهوية العربية و معالم العروبة و من أروع لقطات القصة، نهايتها حيث نجح بطل القصة في اجتياز حالة الشك و الارتياب إلى حالة اليقين و الاطمئنان.

الكلمات الرئيسية: السيميائية الاجتماعية، مايكل هولندي، القصة القصيرة، القميص المسروق، غسان

كنفاني.